



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۵ / ۱۰ / ۴

کانیاداکادمیسین سیستمی

مروری بر زندگی امیر دوست محمد خان

(قسمت ۸ و آخر)

تصحیح یک غلط فهمی در تاریخ غبار

غبار مینویسد: «و اما مبارزین پروان و کاپیسا همینکه در عین فتح و غلبه بردشمن، اول از ناپدید شدن امیر دوست محمد خان و بعد از تسلیم شدن داوطلبانه او به انگلیس شنیدند، مثل تمام مردم افغانستان در حیرت فرو رفتند، ولی دل و دست خویش نشکستند و به جارب و کردن دشمن دوام دادند. دو روز بعد از فرار امیر قوای ملی در محل لغمانی چاریکار فروریختند و پاتینجر مثل مرغی به قشله چاریکار پرواز کرد. سپاه ملی بدون درنگ به چاریکار سرازیر شد و در ۶ نومبر قشله دشمن را در چاریکار در حلقه محاصره کشیدند و یک روز بعد قلعہ جنگی موسوم به «قلعه خواجه میر» از نظامیان انگلیس گرفته شد. در ۱۳ نوامبر فوج پنجابی در قشله چاریکار بر ضد افسران انگلیسی قیام کرده، قوماندان هارتن (ظ: هافتن) را زخم زدند. پاتینجر با یک قسمت عسکر و افسر رو به کابل فرار نمود، اما بعد از سنجد دره، پاتینجر و هارتن (هافتن Haughton) عساکر خود را گذاشته و خود با لباس افغانی از بیراهه ها به جانب کابل فرار نمودند و با زحمت فراوان به قشله عمومی انگلیس در بی بی مهر، رسیدند. در عوض قشون و صاحب منصبان عقب مانده انگلیسی که به کابل میکشیدند، در حد «زمه» با هفت مرد و ده زن افغان بر خورده و مورد حملات آنان قرار گرفتند. بزودی باشندگان قلعہ افضل آباد، زاخیل و کته خیل به مدد اینها رسیدند. میر مراد پادشاه و عباس قره قهرمانانه جنگیدند. دشمن یکصد و ده مرده برجای گذاشت و چهار نفر انگلیس از ترس جان کلمه بر زبان راندند و از مرگ خلاص شدند، بقیه عساکر روه کابل میدویدند.» (غبار، ج ۱، ص ۵۴۳)

مرحوم غبار منبع این روایت را نشان نداده است، ولی موهن لال که خود در جنگ های پروان حاضر بوده و بعد جریان حوادث کوهستان بشمول نبرد روز دوم نوامبر ۱۸۴۰ پروان را در کتاب خود ثبت کرده، بعد از تسلیمی امیر به انگلیسها، از کدام جنگ دیگری از سوی مبارزین کوهستان با قشون انگلیس سخن نزده است. زیرا با کنار رفتن امیر از رهبری، دیگر انگلیس ها در پراکندن لشکر بی سر و بی رهبر موفق شده بودند. به قول حمید کشمیری:

سپاهی بدنبال سر، سر دهند چو سر رفت، تن به دشمن دهند

غبار در همین روایت خود از پاتینجر (نماینده سیاسی انگلیس در کوهستان) چنین یاد

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: د لیکنی د لیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

میکند که دو روز پس از عقب نشینی امیر (۵ نومبر ۱۸۴۰)، ملیون کوهستان برقشله انگلیسی در لغمانی چاریکار یورش بردند و پاتینجر از آنجا به چاریکار فرار کرد. (غبار، ج ۱، ص ۵۴۳) مگر بر اساس یاد داشتهای روزمره بریدمن " ایر ، افسرانگلیس واقعیت غیر از آنچه غبار میگوید بوده است. [برید من "وینسینت ایر" افسر انگلیسی که در مسیر راه کابل - جلال آباد در جنوری ۱۸۴۲ زخمی شد و در جمله اسیران انگلیس در ظل حمایت سردار اکبرخان قرار گرفته بود، حوادث قیام ملی سال ۱۸۴۱ را از ۲ نومبر ۱۸۴۱ تا ۲۲ سپتمبر ۱۸۴۲ بطور روز مره یاد داشت کرده و این یاد داشتهای در همان سال در انگلستان به نشر رسیده و آن خاطرات در سال ۲۰۰۷ از طرف آقای محمد نسیم سلیمی کندهاری به زبان پشتو زیر نام "په افغانستان کی دیوه بندی خاطرات" ترجمه و به چاپ رسیده است.]

بر مبنای یاد داشتهای "ایر"، میجر پوتینجر اصلاً در سال ۱۸۴۰ در پروان یا کوهستان و حتی در افغانستان حضور نداشته است، در آن سال داکتر لارد به حیث پولیتکل ایجنت انگلیس در کوهستان و بامیان در ماه های سپتمبر و اکتوبر اجرای وظیفه میکرد و در ۲ نومبر همان سال در مقابله با امیر دوست محمد خان در جمله پنج افسر دیگر انگلیسی کشته شد. بعد بجای او جگرن پاتینجر که در کلکته هندوستان بود به حیث نماینده سیاسی قوت های انگلیس در کوهستان مقرر گردید و او در ماه می ۱۸۴۱ از کلکته ، وارد افغانستان شد و وظیفه اش را اشغال نمود. بقول "ایر" او از اولین کسانی بود که در اواخر ماه سپتمبر ۱۸۴۱ به وزیر مختار انگلیس (آقای مکناگتن Sir.W.Macnaghten) از آغاز یک طوفان در کوهستان خبر داد و تقویت قوت های انگلیسی را در آن نواحی از وی تقاضا نمود. و بالمقابل مکناگتن به وی دستور داد که پسران آن عده از خوانین کوهستان را که به وفاداری شان شک داشته باشد بطور یرغمل نزد خود نگهدارد. ("په افغانستان کی دیوه بندی خاطرات ، ص ۲۱- ۲۲) "ایر" به سلسله شرح روز شمار رخداد های جنگ اول افغان و انگلیس، در فصل چهارم خاطرات خود بار دیگر از میر مسجدی خان و دشمنی او با انگلیسها و شاه شجاع یاد آور شده و حوادث پروان را از روز ۳ تا ۱۳ نومبر ۱۸۴۱ از قول میجر پوتینجر که زخمی بود و با مشکلات فراوان خود را از پروان بکابل رسانده بود چنین گزارش میدهد: "در روزهای اخیر اکتوبر (۱۸۴۱) علایم یک طوفان چنان واضح بود که پوتینجر را برای ابراز تشویش محق ثابت کرد. پوتینجر معتقد بود که وضع در کوهستان دوباره به حال عادی بر نخواهد گشت، مگر اینکه حکومت سیاست خود در قبال سران نجراب را که با سرتمبگی اعمال میکند، ترک بگوید. ایر، می افزاید: "در این وقت میر مسجدی خان در مقابل قدرت شاه یک شورش تسلیم ناپذیر بود که در سال ۱۸۴۰ در دوران حملات جنرال سیل از کوهستان بیرون ساخته شده و با اشخاص مثل خود در نجراب پیوسته بود که با قاطعیت از اطاعت به شاه شجاع انکار میکردند. او (میر مسجدی خان) در رهبری یک گروه بسیار منظم قرار داشت که با وضاحت تمام اخراج انگلیسها از کشور و سرنگونی شاه را میخواستند. به بسیار زودی بخش بزرگی از بزرگان

وسران نجرا ب با وى متفق شدند. از جمله اينها عده ىى نزد ميچرپوتينجر كه در "لغمانى"(نزدىك چاريكار) مستقر بود رفتند. و در آنجا براى آوردن امنيت عمومى به وى وعده كمك دادند، مگر بعد معلوم گرديد كه آنها پلان يك خيانت بزرگ را در سر داشتند. (همان اثر، فصل چهارم، ص ۶۵-۶۴)

اير" سپس ميگويد كه من دراينجا داستان ميچر پوتينجر را تقريباً همانگونه بيان ميكنم كه او براى من تعريف كرده است. و بعد داستان حملات مبارزين پروان با قوتهاى انگليسى را از تاريخ ۳ نومبر تا تاريخ ۱۳ نومبر با تفصيل شرح ميدهد كه قسمأ با روايت غبارهمخوانى دارد و چون مفصل است من آنرا ميگذارم به وقت ديگرى.

نفتولا خالفين ،افغانستان شناس معروف روسى ،نيز شرحى را كه مرحوم غبار در رابطه با تلفات و عقب نشيني انگليس ها از پروان ، بعد از ترك مبارزه امير دوست محمد خان با انگليسها در ۳ نوامبر ۱۸۴۰ ، داده ، مربوط به قيام مردم كابل و حمايت آن از جانب مردم كوهستان در نوامبر ۱۸۴۱ ميداند كه به صحت و حقيقت نزديكتر است. او خاطرنشان ميكند كه مردم پروان و كاپيسا هنگامى كه از قيام كابل مطلع شدند به دور مير مسجدىخان و ساير خوانين محل گرد آمدند و ضربات خورد كننده ىى بر نيروهاى انگليس وارد آوردند، تا آنجاى كه دشمن مجبور شد به كابل عقب نشيني كند. (نفتولا خالفين ، انتقام در جگده لگ ، ترجمه عالم دانشور، مسكو ۱۹۹۶، ص ۳۸۴ - ۳۸۵)

با قيام كابل در نوامبر ۱۸۴۱ است كه زمين پروان در زير پاى انگليس ها آتش ميگيرد و براثر تشويق و ترغيب مير مسجدىخان كوهستانى و برادرش مير درويشخان و سلطان محمدخان نجرابى و على خان تتمدره ىى و ساير سركرده گان پروان و كوهستان و كوهدامن و ريزه كوهستان ، پنجشير و غيره قيام مردم پروان و كاپيسا بحركت افتاد.

بدينسان ديده ميشودكه مبارزات مردم كوهستان و پروان در قوام قيام كابل در ۱۸۴۱ نقش بسيار موثر و برازنده داشته است و اين مردم يك روز بعد از آغاز قيام در كابل، با رهبرى وزعامت ميرمسجدىخان كوهستانى و ساير سران و مشران پروان برسر پاىگاه هاى نظامى انگليس فروريختند و ضربات مرگبارى بر قوتهاى مستقر در چاريكار و اطراف آن وارد ساختند تا آنجا كه ظرف ده روز مبارزه پيگير از يك لواى مجهز با توپخانه بجز چند تن زخمى و كوفته شده، بكابل نرسيدند و همه در طول راه چاريكار- كابل از اثر حملات مردم تباه شدند. و بقول بریدمن "اير" در تاريخ ۱۵ نومبر ۱۸۴۱ ميچرپوتينجر Pottinger و بریدمن هاقتن Haughton از چاريكار در حالى وارد كابل شدند كه اولى در ناحيه ران خود گلوله خورده بود و دومى دست راستش قطع شده و چندين زخم ديگر در گردن و دست چپ خود برداشته بود. (بریدمن اير، ص ۶۴)

(پايان)